

## عنوان مقاله:

### بررسی تحلیلی اشعار عاشورایی در غزل معاصر

(با تکیه بر مجموعه شعر جرس فریاد می‌دارد)

نویسنده:

حسین حسین‌زاده آرانچی

۱- دانش‌آموخته ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

Email:hosein-h@yahoo.com

## چکیده

اثبات ارادت ایرانیان به سیدالشهداء و اهل بیت ایشان، همچون اثبات خورشید درخشان در ظهر یک روز گرم تابستان است. برای کسی که عاشق است، ابراز این ارادت و محبت در ظرف زمان و مکان نمی‌گنجد، زیرا نام معشوق و یاد او، پیوسته در روح، روان و زبان عاشق جاری است. از دیرباز شاعران و نویسندگان بیشماری به عشق اهل بیت و سالار شهیدان با زبانی ادبی، روایتگر حماسه عاشورا بوده‌اند و آنچه در این آثار مهم به نظر می‌رسد چگونگی به‌نظم کشیدن روایت این حماسه‌ی تاریخی است. غزلیات عاشورایی در مجموعه «جرس فریاد می‌دارد»، جویباری جاودانه است که از سرچشمه‌های ذوق و معرفت شاعران حسینی می‌جوشد و بر کتیبه‌ی هستی نقش می‌بندد. در این پژوهش نویسنده در یک مقدمه و دو گفتار، نقش و جایگاه استعاره را در کلام ادبی را در شعر این شاعران عاشورایی بازمی‌نمایاند. یافته‌های پژوهش گویای این است که شعر معاصر با تحلیل و برداشتی صحیح از حماسه‌ی حسینی، توانسته با زبانی ادبی جایگاه محتوا را نیز حفظ نماید و با بیانی استعاری نکات ارزنده‌ای چون مخاطب‌گرایی، تقدس‌گرایی، شعارگرایی، اسطوره‌گرایی، عشق و... مورد بهره‌وری شاعر قرار گیرد و هویت بایسته و شایسته‌ای از قیام عاشورا در آن ظهور یابد.

## کلیدواژه:

استعاره، جرس فریاد می‌دارد، ادبیات عاشورایی، بسامد، غزل معاصر

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

## مقدمه

### بیان مسئله

بعد از دوره‌ی قاجار، در شعر معاصر ایران، موضوعات گوناگونی از جمله عاشورا با دیدی نو و رویکردی تازه همراه شد و مسایلی مطرح گردیده که ارتباطی تنگاتنگ با پدیده‌های اجتماعی داشته است. از این رو در چند سال اخیر نوعی خاص از ادبیات، به نام « ادبیات عاشورایی » رواج یافت که در آن شاعران، رسالتی در قبال مردم جامعه‌ی خویش و حتی همه‌ی مردم جهان، احساس می‌کردند. به همین دلیل در اشعارشان کم و بیش ردپایی از عاشورا است که این عاشورا ترکیبی از خود شاعر و وجدان جمعی مردم و شخصیت‌های تاریخی است. از برترین ویژگی‌های غزل عاشورایی در این دوره می‌توان لحن حماسی آن اشاره کرد. هم زیستی با شیوه‌ی نو و عینی‌گرایی شاعران « شعر نو » از یک سو و التفات ادبیات انقلاب به سبک هندی و پیشتر از آن - مکتب وقوع - از سبب‌های گرایش به بیان عینی و ملموس در شعر انقلاب به حساب می‌آید. در بررسی شعر عاشورایی در اشعار معاصر و کلاسیک آنچه بیشتر جلوه‌گری می‌کند، تحولات محتوایی و نگرش شاعران به این قیام است. در دوره‌های پیش از معاصر، بیشتر شاعران، این واقعه‌ی عظیم را از منظر سوگ به‌نظم کشیده بودند و در این سروده‌ها عمدتاً توصیف و حتی توصیفات اغراق‌آمیز، جایگزین تحلیل شاعرانه بوده اما « در دوره معاصر ابعاد تحلیلی حرکت امام حسین (ع) و رویداد عظیم عاشورا، بیش از دیگر ابعاد در شعر تجلی یافت و شاعران علاوه بر توجه هنرمندانه و شاعرانه به سوگ و حزن در حد متعادل و بایسته‌ی آن، از ابعاد حماسی و شکوه حماسه آفرینان این قیام غافل نماندند» [۱]

### ۱-۲- ضرورت و هدف اصلی پژوهش

وجود آثار اخلاق‌گرا و اشعار مذهبی، در ادبیات هر ملتی به‌ویژه در جامعه‌ی دینی ایران، سرمایه‌ی اجتماعی و البته سرمایه‌ی فرهنگی محسوب می‌شود و پرداختن به همه‌ی ابعاد آن، اعم از ادبی، فرهنگی، عرفانی، اجتماعی و ... باعث گسترش ابعاد سرمایه‌های اجتماعی در جامعه می‌شود. در این بین، به نمایش در آوردن اوج حماسه و عرفان یاران امام حسین (ع) نیازمند پژوهش‌های عدیده و بنیادین است و ژرف‌اندیشی و ریزبینی همراه با فضاسازی مناسب، برای فهم بهتر تاریخ کربلا و تأثیرگذاری بر اندیشه‌ی شیعیان از ضرورت‌ها به شمار می‌آید.

### ۱-۳- پیشینه پژوهش

از دیرباز پیرامون حماسه عاشورا، شاعران و نویسندگان آثاری در قالب پژوهش‌های ادبی خلق نموده‌اند. حسن‌لی و کافی (۱۳۸۶) در مقاله «ویژگی‌های شعر عاشورایی از آغاز قرن چهارم تا پایان قرن نهم» نوشته‌اند و در این اثر ویژگی‌های اشعار عاشورایی را در قالب‌های شعری بیان نموده‌اند. سیدی و استادی (۱۳۸۷) در مقاله «تجلی عاشورا و انقلاب حسینی در شعر شیعه بررسی تطبیقی شعر حماسی - آیین عاشورایی در گستره ادبیات عربی و فارسی» به‌صورت گسترده و همه‌جانبه آیین‌های عاشورایی را بررسی نموده‌اند. مقدسی و بهشتی (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ی بررسی شعر عاشورایی در دو ادب فارسی و عربی با

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

تکیه بر شعر شهریار و جواهری» با بررسی تطبیقی شعر این دو شاعر مضامین را به صورت بسامدی بررسی نموده‌اند. اسماعیلی (۱۳۹۲) در مقاله «آسیب‌شناسی مضمونی شعر عاشورایی» نیز مضامین شعری را واکاوی و تحلیل نمودند. همچنین الهامی، جهانزاده و میر (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی استعاره در شعر عاشورایی معاصر» استعاره را در ادبیات معاصر بررسی و مصادیقی را به‌عنوان نمونه درج نموده‌اند. در این مقاله نیز بسامد استعاره در ادبیات معاصر با تکیه بر کتاب «جرس فریاد می‌دارد» واکاوی می‌گردد.

#### ۱- سؤال اصلی پژوهش

- آیا استعاره در غزلیات عاشورایی معاصر بسامد بالایی دارد؟

#### ۱-۵- روش تحقیق

در این پژوهش با روش مطالعه کتابخانه‌ای، کتاب‌ها، مقالات مورد بررسی قرار گرفتند و برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز پژوهش، با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و کتاب «جرس فریاد می‌دارد»، از اطلاعات مورد نیاز حاصل گردید.  
گفتار نخست -

#### مفهوم‌شناسی و تعریف «استعاره»

استعاره «نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلی اش، هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد» [۲] عبدالقاهر جرجانی می‌گوید: «فضیلت استعاره در این است که در هر لحظه می‌تواند بیان را صورت تازه‌ای ببخشد و از یک واژه، در نتیجه چندین فایده حاصل شود، چندان که در موارد، تکرار شود و با این همه در هر موردی مقام خاص خود را داشته باشد و از خصوصیات دیگر آن، یکی این است که معنای بسیار را در لفظ اندک، نشان می‌دهد و از یک صدف، چندین مروارید، بیرون می‌آورد» [۳]

استعاره که صورت فشرده و خلاصه شده‌ی تشبیه است «به عنوان یکی از انواع تصاویر بیانی، نقش مهمی در ساختار تصاویر شعری ایفا می‌کند. اهمیت این هنر بیانی، بدان پایه است که حتی برخی، تصویر را مترادف با کاربرد استعاری کلمات تعریف کرده‌اند. شاعر در این نوع تصویرپردازی، موانع و حجاب‌های موجود میان اشیاء، همچنین عالم محسوس و غیرمحسوس را برداشته و در چارچوب زبان، روابط جدیدی میان مجردات و محسوسات و یا میان امور محسوس برقرار می‌کند» [۴]

استعاره از صورخیالی است که ذهن را با شگفتی، درنگ و جستجو رو به رو می‌سازد و زیبایی آن نیز برخاسته از همین معنی است. استعاره از تشبیه رساتر و خیال‌انگیز تر و در برانگیختن عواطف، مؤثرتر است، زیرا خود از درون، تشبیه بلیغ که رساترین نوع تشبیه است، می‌شود

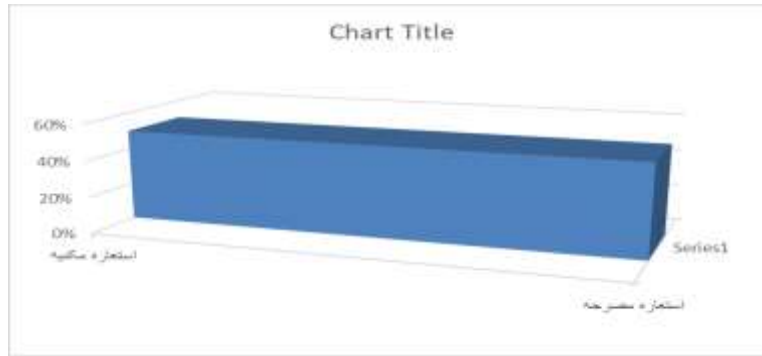
#### گفتار دوم- مصادیق استعاره در غزل‌های عاشورایی اشعار معاصر

در باب استعاره و صورت‌های گوناگون آن، در کتب بلاغت، بحث‌ها و نکته‌ها آورده‌اند و به دقت در محور بررسی عناصر سازنده‌ی آن پرداخته‌اند. مهمترین تقسیم‌بندی که قابل یادآوری است از رهگذر حذف یکی از دو سوی استعاره است، بدین

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گونه که اگر لفظ مستعار، لفظاً یا تقدیراً در کلام مذکور باشد این استعاره مصرحه است و تصریحیه ولی اگر در کلام، بدینگونه (لفظاً یا تقدیراً) وجود نداشت، استعاره‌ی بالکنایه است» [۵]



نمودار ش ۱- انواع استعاره

در ادامه استعاره‌های مندرج در غزل‌های عاشورایی مجموعه «جرس فریاد می‌دارد» [۶] بیان می‌گردد:

## • شهید - سیدالشهداء - شهید نینوا :

دل من به یاد آرد ، چو شهید نینوا را      به ندای سوگواری ، ببرد ز نی ، نوا را (ب:۱:ص:۳۵)  
سلام ما به شهیدی که عشق زنده از اوست      کسی که خون خدایش دویده در رگ و پوست (ب:۱:ص:۴۳)  
سلام ما به شهیدی که سیدالشهدا ست      خدا جلال و علی صولت و محمد خوست (ب:۳:ص:۴۳)  
سلام ما به شهیدی که عشق ، زنده از اوست      کسی که خون خدایش دویده در رگ و پوست (ب:۱:ص:۴۳)

## • قتیل قبله - دریای تشنه لب - مولای اعظم - ساقی لب تشنگان:

قتیل قبله ، دردت را بلا گردان دیرینم      چه می شد؟ کاش می شد ، تا سپر باشم بلایت را (ب:۲:ص:۳۷)  
تشنگی شنیدیم ، ما تشنگی نخوردیم      دریای تشنه لب را در نینوا ندیدیم (ب:۱:ص:۸۲)  
تاریک شد به دیده چو شب ، روز مردمان      گویا غروب نیر مولای اعظم است (ب:۱۳:ص:۹۷)  
جمال ساقی لب تشنگان ، در این عرفات      هزار مرتبه با ماه ، اشتباه شده است (ب:۱۰:ص:۱۰۱)  
قتیل قبله همیشه به یاد می ماند      بیا که مهر نماز است ، خاک کوی حسین (ب:۶:ص:۱۲۶)  
جمال ساقی لب تشنگان در این عرفات      هزار مرتبه با ماه اشتباه شده است (ب:۱۰:ص:۱۰۱)  
به جز به کوفه و مهمانی سلیل پیمبر      شهید گشتن مهمان تشنه ، کس نشنیده (ب:۸:ص:۱۳۲)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

در کنار آب ، مهمان جان سپارد تشنه لب آن چنان کز دود آهش ، تیره گون گردد هوا (ب:۱۰ص:۱۳۹)  
از شهر نبی مسافری سرگردان با قافله‌اش به کربلا می آید (ب:۷ص:۱۴۹)  
اذن نبرد سرور لب تشنگان نداد فرمود با محیط ادب آن جناب آب (ب:۴ص:۴۲۴)

• عزیز فاطمه - فرزند زهرا - نور دیده زهرا:

عزیز فاطمه را آه کز قفا کشتند نه بس به تیغ ، به انواع قتل‌ها گشتند (ب:۷ص:۴۳)  
ای ساربان آهسته ران، کز دیده دریا می رود از شهر زهرا نیمه شب، فرزند زهرا می رود (ب:۱ص:۶۳)  
چو حاجی می شود محرم، بپوشد حله ای بر تن عزیز فاطمه بر تن لباس از بوریا دارد (ب:۱۱ص:۷۲)  
امیر کاروان فرزند زهرا با جوانانش برای حج خون عزم دیار کربلا دارد (ب:۳ص:۷۱)  
منا ارزانی حجاج ، زیرا یوسف زهرا منایی خوب تر از دامن سرخ منا دارد (ب:۵ص:۷۱)  
خجالت می کشد گویا ز نور دیده ی زهرا که سر افکنده در زیر و رخی چون زعفران دارد (ب:۳ص:۱۰۶)

• سلطان کربلا - یوسف زهرا - سلطان عشق:

یوسف مصر بقا ، در همه عالم تویی در طلبت مرد و زن ، آمده با درهمند (ب:۴ص:۴۵)  
عاشقان سر باخته در پای آن سلطان عشق شور عشقش عاقلان را در جهان دیوانه کرد (ب:۷ص:۳۴۷)  
بر سر دست پدر پرواز کرد از شوق وصل از وفا جان را فدای خسرو فرزانه کرد (ب:۱۱ص:۳۴۸)  
شد سرخ روی از دم خنجر شهید عشق بر نقد جان جز این محک امتحان نبود (ب:۱۰ص:۳۵۵)  
یک قطره خون خنجر او بر زمین نریخت سلطان عشق باز سپاس دوباره کرد (ب:۶ص:۳۴۵)

• شاه - شه - شه تشنه لب - شهشه - شهشه خوبان - شاه عاشقان - شهریار - شاه دین - شاه عرب - شاه مظلومان -

شاه انس و جان:

سزد تمام بخوانم نماز در حرمت که حائر توأم، ای شاه، خانه‌ی پدری است (ب:۷ص:۴۰)  
آن شاه از آن ثبات که فرمود در بلا کی کوه را تحمل صبر و ثبات بود؟ (ب:۸ص:۴۷)  
شد رستخیز عام، دمی کان مسافران بدرود ساز قبر شه انس و جان گرفت (ب:۳ص:۶۲)  
از گفت و گوی فاطمه شه را جگر بسوخت آهی چنان کشید کز او ، خشک و تر بسوخت (ب:۱۰ص:۶۱)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
**فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی**  
 The 4th National Conference on Innovation and  
 Research in Persian culture, language and literature

- یا للعجب! که تشنه‌ی آب فُرات بود شاه‌ی که خاک درگهش، آب حیات بود (ب:۱:ص:۴۷)
- به بلا صلا فکندند و ز کس بلی نیامد شه تشنه‌لب، بلی گفت، بلای کربلا را (ب:۳:ص:۳۵)
- ای سیل اشک، از دل خون گشته می رسی از حال شاه تشنه‌لبانت خبر که داد؟ (ب:۲:ص:۱۰۴)
- آهی کشید و تربت او را به بر گرفت از آه شه به خرمن هستی، شرر گرفت (ب:۱:ص:۶۱)
- در نزد شاه تحفه‌ی کوچک، سزاتر است چون می توان گرفت ز تمکین به‌روی دست (ب:۶:ص:۷۹)
- شاهان روزگار ز اخلاص و بندگی هستند، ای شهنشه خوبان، گدای تو (ب:۷:ص:۵۶)
- شهنشاهی که دین از وی سرافراز است و او یلا / شگفتی بین که رُمح کفرش از سر، سرفراز آید (ب:۸:ص:۷۶)
- شاهها چرا نظر به عنایت نمی کنی آخر نی ام مگر من مسکین، گدای تو (ب:۳:ص:۵۷)
- زین روی گریه می کنم، ای شه که چون منی خود بر تو شیعه داند و گرید برای تو (ب:۸:ص:۵۷)
- توسل جو به شاه عاشقان «تابع» به هر مشکل / به دست اوست در دنیا و عقبی، حل مشکل‌ها (ب:۹:ص:۶۹)
- آن شه چو رُخ، به عرصه‌ی جان باختن نمود «روح الامین» پیاده، در آن عرصه، مات بود (ب:۴:ص:۴۷)
- در شهر دین به جز تو، کنون شهریار نیست بی شهریار، بهر خدا شهر دین مکن (ب:۳:ص:۶۴)
- فرمود شاه دین منم کشته‌ی سرشک بر زخم های شاه، سرشک تو، مرهم است (ب:۲:ص:۹۵)
- مرا هلال محرم چو داس خونین است که ماه غرقه به خون گشتن شه دین است (ب:۱:ص:۹۹)
- گویا که این عزای شهنشاه دین بود کز غم، خمیده، قامت ماه محرمش (ب:۷:ص:۱۱۸)
- بی دیده‌ای پرآب و نفس های آتشین گر لاف مهر شاه زنی، نامسلم است (ب:۳:ص:۹۵)
- آمد بهار و باغ مصیبت، شکوفه کرد تا از حجاز، شاه عرب، قصد کوفه کرد (ب:۹:ص:۱۱۳)
- عقیقی رنگ باشد خاک دشت نینوا، آری هنوز از خون حلق شاه مظلومان، نشان دارد (ب:۱۱:ص:۱۰۹)
- دل خلق جهان سوزد، برای شاه مظلومان «بنایی» از غم آن شه، دو چشم خون فشان دارد (ب:۱۷:ص:۱۰۷)
- چو دیدم ماه و خورشیدش به صبح و شام دانستم که گردون تا قیامت، داغ شاه انس و جان دارد (ب:۴:ص:۱۰۸)
- کسوف مهر باشد در عزای شاه مظلومان مه بگرفته، ماتم بهر شاه انس و جان دارد (ب:۶:ص:۱۰۶)
- یا ساغری است، پیش لب آورده آفتاب بر یاد شاه تشنه لبان کرده سر نگون (ب:۸:ص:۱۲۴)
- من از روز غم و شام سیاه دهر دانستم عزای خسرو لب تشنگان دارد (ب:۵:ص:۱۰۶)



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- موکب شاه ملک فر در زمین نینوا  
 چون فرود آمد: «تجلی الله فی وادی طوی» (ب:۱:ص:۱۳۹)
- کاروان غم رود منزل به منزل تا به شام  
 صبح روی شاه روی نی دلیل و پیشوا (ب:۱۲:ص:۱۴۰)
- سالار کاروان همه کالای عشق را  
 بنهاد در میانه ز هر مدعا گذشت (ب:۳:ص:۱۴۳)
- دست هایی که پی بیعت ز ما خواهد یزید  
 ما به دست ساریان از تن جدا خواهیم کرد (ب:۹:ص:۱۴۵)
- لاله زار شه خوبان شوی ای کربلا  
 چند روزی دگر از خون جوانانی چند (ب:۹:ص:۱۴۷)
- چون سکینه به بر پیکر صد پاره ی شاه  
 بنشینند هزاران نواخوانی چند (ب:۱۰:ص:۱۴۷)
- از آن طرف بنگر شاه با جوانانش  
 برای دادن جان سرفراز می آید (ب:۶:ص:۱۵۱)
- نه همین دیده «فایض» ز غمش گریان است  
 در عزای شه لب تشنه جهان نوحه سراسر است (ب:۱۴:ص:۱۶۸)
- و که کردند دریغ آب فرات از شاهی  
 کز شرف خاک رهش آبروی آب بقاست (ب:۸:ص:۱۶۷)
- بهر درد دوایی است به عالم مخصوص  
 به جز از تربت این شه که به هر درد دواست (ب:۱۱:ص:۱۶۸)
- گر سر کنم مصیبتی از شاه کربلا  
 ترسم شرر به عرش زند آه کربلا (ب:۱:ص:۱۶۴)
- وی رهنمای قافله این کاروان بکش  
 تا پا په سریر شهنشاه کربلا (ب:۶:ص:۱۶۴)
- کرد در دشت بلا حج خود آن شاه تمام  
 تا تو آگاه شوی کعبه مقصود این جاست (ب:۴:ص:۱۶۷)
- همره شاه آمدم تا بر دم میدان عشق  
 در جهان رسوا نمایم من، عدوی خویش را (ب:۴:ص:۲۰۴)
- بهر وداع شاه روان شد به خیمه گاه  
 تا بنگرند اهل حرم بار دیگرش (ب:۶:ص:۳۵۹)
- یکیک وداع اهل حرم کرد شاه دین  
 بوسید چهر دختر و رخسار خواهرش (ب:۷:ص:۳۵۹)
- نی نی نگویی آب ندادند شاه را  
 دادند لیک از دم شمشیر و خنجرش (ب:۱۳:ص:۳۶۰)
- پس آن مجلله آورد و داد به دست حسین  
 گرفت شاه و بزد بوسه بر لب و دهنش (ب:۷:ص:۳۶۱)
- بگذشت به یک باره ز جان و زن و فرزند  
 یا رب چه هوا بود که آن شاه به سر داشت (ب:۵:ص:۳۸۴)
- اندر میان خویش و گروه مخالفان  
 سلطان دین خدای جهان را گواه بود (ب:۲:ص:۳۸۸)
- با حلق تشنه باز به فرمان شاه دین  
 بهر وداع روی سوی خیمه گاه کرد (ب:۲:ص:۳۸۸)
- شاهش به بر کشید و زبان در دهان نهاد  
 تفتیده نیز کام پدر دید و آه کرد (ب:۷:ص:۳۸۸)
- و آن گیسوی عنبرین پر از خون  
 شاه آمد و مشک و عنبر آورد (ب:۲:ص:۳۹۰)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
**فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی**  
 The 4th National Conference on Innovation and  
 Research in Persian culture, language and literature

شاه دین بلی شد کار تنگ آندم از اعدایش / که در جنگ اوفتاد از کار، بازوی علی اکبر (ب:۷:ص:۳۹۷)  
شاهی که بود ساقی کوثر پدر او / دردا که بریزند لب تشنه سر او (ب:۱:ص:۴۱۴)  
شه سوار اسب شد با سر به میدان روی کرد / تا ببیند جسم عباسش کجا افتاده است (ب:۴:ص:۴۲۹)  
 شد به سوی خیمه با پای پیاده ره سپار / در حرم شه دید افغان و نوا افتاده است (ب:۱۴:ص:۴۳۰)

• شهزاده:

شهزاده چون سوار بر اسب عقاب شد / بایش پیاده دست سوی آسمان گرفت (ب:۶:ص:۳۸۵)  
شهزاده تاخت با رخ تابان به پیش صف / دشت مصاف مطلع خورشید و ماه کرد (ب:۴:ص:۳۸۸)

• طایر قدسی (علی اصغر):

ز آغوش پدر پرواز کرد آن طایر قدسی / به روی دامن زهرا، مکان اندر جنان دارد (ب:۱۵:ص:۱۰۷)  
 یک غزل در عاشقی گفتم که عالم گیر شد / ای غزال آسمانی بیت ناب من تویی (ب:۶:ص:۳۷۵)  
 حرم را ترک گفتم رفتم و باز آمدم اما / کبوتر برده بودم صید بی بال و پر آوردم (ب:۳:ص:۳۶۷)

• کوهسار:

حجاز بر قد سرو که تکیه خواهد کرد؟ / به سوی دشت طف، آن کوهسار اگر برود (ب:۲:ص:۷۵)

• سبزه:

خیزد ز خاک، سبزه و یاد آورد چنین / آن سبز خط سلالهی در خاک خفته را (ب:۴:ص:۸۸)  
 خوش نهالی به بسی سعی به بار آوردم / چه کنم؟ داس جفا سعی مرا باطل کرد (ب:۲:ص:۳۸۷)  
 یک جرعه آب بهر تو ای گل نداشتم / اکنون ز آب دیده بین پای در گلم (ب:۸:ص:۴۰۹)  
 دشمن کمان گشود به سویش ز چار سو / بر مشک آب تیر و به گل یافت خار دست (ب:۴:ص:۴۳۴)

• چرخ اخضر - نه محیط چرخ - نیلگون قباب:

مانا ز عکس خون شهیدی است کز شفق / دامان چرخ اخضر، چون لاله ی احمر است (ب:۵:ص:۹۲)  
 دیگر چه انقلاب، که در نه محیط چرخ / دیگر چه اضطراب که در چار گوهر است (ب:۲:ص:۹۲)  
 گفתי شکسته مجمر گردون و از شفق / آتش گرفته دامن این نیلگون قباب (ب:۵:ص:۹۰)

• دختران نعش:



چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
**فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی**  
 The 4th National Conference on Innovation and  
 Research in Persian culture, language and literature

کردند سر ز پرده برون دختران نعل با گیسوی بریده، سراسیمه، بی نقاب (ب:۴:ص:۹۰)

• **آینه - جان جهان:**

از کربلا به کعبه پل بست دست عباس ای جان فدای نام تو، جان جهان تویی  
 دستی که در حمایت از آینه، قلم شد (ب:۱۰:ص:۷۴)  
 جان چیست؟ تا ز صدق نمایم فدای تو (ب:۳:ص:۵۶)

• **ماه تمام - خورشید:**

مدینه ماه تمامی به خود نخواهد دید خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین  
 حسین آن یل شب زنده دار اگر برود (ب:۴:ص:۷۵)  
 پرورده کنار رسول خدا حسین (ب:۸:ص:۹۴)  
خورشیدی و ز جوشش خون تو، سال ها رنگ بهارها و خزان ها دمیده اند (ب:۵:ص:۱۱۳)  
 در شکنج زلف جانان پیچ و تاب من تویی / ماه کوچک، در طواف آفتاب من تویی (ب:۱:ص:۳۷۵)

• **دوست - جهان آفرین - جانان:**

فرمود سوی مرگ همی خواندم قضا / رو پنجه با قضای جهان آفرین کن (ب:۷:ص:۶۴)  
 زنده ی جاوید کیست؟ گشته ی شمشیر دوست / کآب حیات قلوب، در دم شمشیر اوست (ب:۱:ص:۴۱)  
 گر بشکافی هنوز، خاک شهیدان عشق آید از آن گشتگان، زمزمه ی دوست، دوست (ب:۲:ص:۴۱)  
 عاشق دیدار دوست اوست که هم چون حسین / زردی رخسار او، سرخ ز خون گلوست (ب:۱۱:ص:۴۲)  
دوست به شمشیر اگر، پاره کند پیکرش مّت شمشیر دوست، بر بدنش مو به موست (ب:۱۳:ص:۴۲)  
 گر به اسیری برند، عترت او دشمنان هر چه ز دشمن بر او، دوست پسندد نکوست (ب:۱۴:ص:۴۲)  
 پی جان باختن ما را به سوی منزل جانان «جرس فریاد می دارد که بر بندید محمل ها» (ب:۵:ص:۷۰)  
 به راه وصل جانان دست و دل باید کشید از جان «نهان کی ماند آن رازی کز او سازند محفل ها» (ب:۶:ص:۷۰)  
 از نینوای معشوق بشنو نوای عاشق کز پرده ی حسینی گه زیر و گه بم آید (ب:۲:ص:۱۱۴)  
 هر که وصال حبيب خواست سر و جان دهد «وان که فرامش کند، مدعی بی وفاست» (ب:۸:ص:۱۴۱)  
 صحبت سربازی و قصه ی جان دادن است «سلسله ی موی دوست، حلقه ی دام بلاست» (ب:۲:ص:۱۴۱)  
 هر چیز را به عالم امکان نهایتی است جز عشق او را به دوست که از متتها گذشت (ب:۸:ص:۱۴۳)  
 سرخوش گذشت از سر عالم به رخ دوست از هر چه گذشت به یمن رضا گذشت (ب:۱۲:ص:۱۴۴)  
معشوق جلوه کرد به آیین عاشقی خود عشق باخت با خود و از ماسوا گذشت (ب:۱۰:ص:۱۴۳)  
 ز ابر خیمه اگر ماه روی باب بینم به روی خود ز سوی دوست فتح باب بینم (ب:۱:ص:۳۶۹)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
**فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی**  
 The 4th National Conference on Innovation and  
 Research in Persian culture, language and literature

به طومار شهادت مهر گشتی      ز دست دوست این عنوان گرفتی (ب:۲:ص:۳۷۴)  
 یا رب این دشت بلا این من و این اکبر من      هر چه داشتم ای دوست فدایت کردم (ب:۷:ص:۴۰۳)  
 • **وارث عصمت:**

رقیه، خیمه‌ی آتش، سکینه، قاسم مجروح      بگیریم وارث عصمت کدامیم ماجرای را (ب:۷:ص:۳۷)

• **دریا - دُرر با فروغ - قطرات عیون - خون خضاب - دو زمزم - یم - الماس - اخترفشان**

ای ساربان، آهسته ران، کز دیده دریا می رود      از شهر زهرا نیمه شب، فرزند زهرا می رود (ب:۱:ص:۶۳)  
 در طلب اشک ماست، رونق مرآت دل      این دُرر با فروغ، پرتو جام جمند (ب:۶:ص:۴۵)  
 در غم جسمت «فؤاد» اشک نبارد چرا؟      کاین قطرات عیون، زخم تو را مرهمند (ب:۱۴:ص:۴۶)  
 کرد از مجرّه چاک، فلک، پرده‌ی شکیب      بارید از ستاره به رخساره، خون خضاب (ب:۳:ص:۹۰)  
 کعبه یک زمزم اگر در همه عالم دارد      چشم عشاق تو نازم که دو زمزم دارد (ب:۱:ص:۱۰۵)  
 می کند آتش دریای غضب را خاموش /      هر که در دیده‌ی خود، یک نم از این یم دارد (ب:۸:ص:۱۰۵)  
 این نوجوان کیست؟ که بر زخم های او      بنهاده پیر چرخ ز الماس، مرهمش (ب:۵:ص:۱۱۸)  
ستاره بار چرا چشم آسمان نشود      که از ستاره فزون بود، زخم های حسین (ب:۴:ص:۱۲۵)  
اخترفشان ز دیده چو شد مامش از عطش      شد زرد آفتاب و سیه گشت اخترش (ب:۲:ص:۳۵۹)  
 • **دو نرگس - نور چشم:**

دو نرگسی که جهانی به انتظار رُخش بود      به انتظار یتیمش، نظر به راه کشیدم (ب:۴:ص:۴۹)

خروش حوریانم می رسد بر گوش جان، گویا      عزای نور چشم خویش، زهرا در جنان دارد (ب:۱۲:ص:۱۰۹)  
 چه شد که دیده ز دیدار من فرو بستی      نگاه جادویی نرگس خمارت کو؟ (ب:۷:ص:۳۷۳)  
 \* **مستجار دین:**

تا کعبه دید هجر تو، ای مستجار دین /      خیف و منا و مشعر و زمزم گریسته (ب:۷:ص:۱۳۰)

**شمع حقیقت - چراغ هدی:**

این کیست خیره مانده در او، چشم عالمین؟      شمع حقیقت است و چراغ هدی، حسین (ب:۱۲:ص:۵۴)

• **لاله و گل های احمر-۷۲ گل - گل ای پرپر- گل و چمن:**

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

- ملک قرآن بخوان در خاک روح انگیز این وادی / که ۷۲ گل از باغ عترت پرپر است اینجا (ب:۲:ص:۱۳۷)
- مرا اگر به تماشای لاله حاجت نیست که غرق لاله و گل‌های احمر است این جا (ب:۱۲:ص:۱۶۳)
- دلم چگونه نشنید در این چمن خاموش که یک طبق همه گل‌های پرپر است اینجا (ب:۷:ص:۱۶۲)
- در این چمن که ز گل‌هاش بوی خون آید مرا نظر به گل روی عالم‌آرایی است (ب:۹:ص:۱۷)
- تازه گل پرپر من ز تو عاشق ترم اصغرم ای اصغرم ای گل گلزار عشق (ب:۱۵:ص:۳۶۵)
- لاله‌ی من بس که داغ تشنه لبی دید جز لب خشکیده و سیاه ندارد (ب:۲:ص:۳۴۳)
- گلشنی آراست از سروقد آزادگان تا درخت معدلت گل‌های جاویدانه کرد (ب:۸:ص:۳۴۷)
- گشت با آن گل افسرده روان سوی سپاه به امیدی که دهد آب و کند دل شادش (ب:۳:ص:۳۵۸)
- غنچه - گل - غنچه نشکفته - غنچه خونین:
- اندر اینجاست که بشکفته شود از دم تیغ ز گلستان نبی غنچه‌ی خندانی چند (ب:۸:ص:۱۴۷)
- کوچکم؛ اما بزرگی کن بیا و دست گیر غنچه‌ی بی‌آب و رنگ و مشک بوی خویش را (ب:۳:ص:۳۲۸)
- آن گل به خنده گفت: که افغان نمی‌کنم افغان برای آب، پدر جان نمی‌کنم (ب:۶:ص:۳۳۱)
- در حریم عشق تنها مانده یک شش ماهه گل کز شرار تشنه‌کامی خرم و شاداب نیست (ب:۴:ص:۳۳۴)
- وقت احرام آمد و نزدیک شد میقات وصل غنچه نشکفته‌ام برخیز وقت خواب نیست (ب:۷:ص:۳۳۴)
- این گل باغ خداست از چمن کربلاست سر خوابش کجاست؟ سینه‌ی سردار عشق (ب:۱۱:ص:۳۶۵)
- غنچه خاموش من یار کفن‌پوش من زینت آغوش من یار من و یار عشق (ب:۱۲:ص:۳۶۵)
- به وصف غنچه گلزار عشق ای «خبّاز» حدیث عشق سرودم ز یک اشاره‌ی عشق (ب:۱۰:ص:۳۶۶)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

- «شرمی» به یاد غنچه ی خونین باغ عشق لب بر ترانه باز و فغان چون هزاره کرد (ب:۱۴:ص ۳۴۶)
- نگشته بود کلام امام عشق تمام که داد تیر ستم آب بر گل چمنش (ب:۱۲:ص ۳۶۲)

• **همای سعادت**

- ای همای آسمان پرواز من با من بیا / جز تو دیگر تشنه وصلی در این محراب نیست (ب:۵:ص ۲۰۸)
- چو آن همای سعادت ز آشیان برخاست کشید دست شقاوت کمان پیکانش (ب:۷:ص ۴۰۱)

**نتیجه گیری**

خوانش و بررسی محتوایی اشعار این مجموعه نشان می دهد که شعر عاشورایی از آغاز تاکنون، سیر رو به رشدی را طی کرده و آثار موفق و ماندگاری را رقم زده است. شاعر معاصر شاعری رسالت گراست که به عاشورا اعتقادی عمیق و البته همراه با اندیشه و تفکر داشته و معتقد است که این نوعی نیاز اساسی و طبیعی بشر است که در درون هر انسان آگاهی نهادینه شده است. شاعر معاصر در اشعار عاشورایی خود، خواهان سعادت بشری است و بر دوش خود تعهدی احساس می کند که او را می دارد تا با زبانی ادبی و بیانی استعاری، با به کارگیری سمبل ها برای مردم و از مردم شعر بگوید. در واقع شاعران مجموعه ی «جرس فریاد می دارد»، با الهام از سیدالشهداء در عصر غروب ارزش های آسمانی و انسانی در شعر خود حماسه ای دیگر آفرینند.

**منابع و ماخذ:**

- [۱]- محدثی خراسانی، زهرا(۱۳۸۸) شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی، مجتمع فرهنگی عاشورا، تهران: ص ۱۶۲
- [۲]- الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر(۱۹۴۵)، الحيوان/ ج ۱، تحقیق عبدالسلام هارون، القاهرة: ص ۱۵۳
- [۳]- شفیعی کدکنی، محمد رضا(۱۳۷۴)، صور خیال در شعر فارسی، نشر آگاه، تهران: ص ۱۱۲
- [۴]- انصاری، نرگس(۱۳۸۹) عاشورا در آئینه شعر معاصر، تهران، مجتمع فرهنگی عاشورا: ص ۲۵۳
- [۵]- شفیعی کدکنی، محمد رضا(۱۳۷۴)، صور خیال در شعر فارسی، نشر آگاه، تهران: ص ۱۱۴
- [۶]- هاشمی، جواد، کریمی، میثم(۱۳۸۹)، جرس فریاد می دارد، نشر شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر: تهران